

"بسم الله الرحمن الرحيم"

زبان فارسی در پاکستان

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی

فارسی از رفعت اندیشه‌ام درخورد با فطرت اندیشه‌ام

علامه اقبال

در مقاله‌ای که پیش رو دارید تلاش شده است به مناسبت بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی با ارائه نمونه‌هایی تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان‌های بومی پاکستان نشان داده شود. چنانکه خواهیم دید ادبیات شبه قاره به دلیل مشرب عارفانه و صوفیانه مردمانش بیشتر تحت تأثیر بزرگانی چون حافظ، سعدی، مولانا، جامی و... قرار گرفته است تا سروده‌های حماسی حکیم توس، و به نظر می‌رسد شاهنامه‌ی فردوسی حداکثر تا مرزهای شرقی گستره‌ی زندگی قوم افغان یعنی پشتون‌ها که تا مسافت اندکی آن طرف پیشاور کشیده می‌شود، سفر کرده باشد. اگرچه هم اکنون در دانشگاه لاهور کرسی فردوسی شناسی با مدیریت دکتر آفتاب اصغر از اساتید مشهور زبان و ادبیات فارسی پاکستان و بخش فارسی آن دانشگاه دایر است و پیرامون فردوسی و شاهنامه پژوهش‌هایی انجام می‌گیرد.

پشتون‌ها در طول تاریخ همیشه با جنگ و مبارزه سر و کار داشته‌اند؛ از این رو روحیه‌شان به شعر حماسی نزدیکتر است. دکتر علی کمیل قزلباش که اصالتاً پشتو زبان است و استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بلوچستان می‌گوید: شاهنامه در تمامی مناطق پشتون‌ها نفوذ فکری و فرهنگی داشته ... حتی ما شاهد چند نمونه ترجمه‌های شاهنامه به زبان پشتو هم هستیم. از جمله ترجمه‌ای منظوم از مولانا محمد رفیق (زنده در 1885 م.) و ترجمه‌ای منظوم از ملا نعمت الله (م. ۱۹۰۰)

خوشحال خان ختک نامدارترین شاعر پشتو است که هم غزل سراسر است و هم شعر حماسی سروده و در عین حال خود مرد میدان جنگ بوده. او در اشعار حماسی‌اش آشکارا متأثر از فردوسی بوده است. بیشترین قصاید و بخش عمده‌ای از غزلیات این شاعر رنگ حماسی دارد و اغلب مربوط به نبردهای خود وی است.

خوشحال خان ختک در دوران حکومت جهانگیر در ربیع‌الثانی 1022 هجری در

شهر اکوره ختک (حدوداً 30 کیلومتری پیشاور) متولد شد. او از سیزده سالگی در جنگ‌های قبیله‌ای شرکت جست. در زمان شاه جهان از طرفداران او بود ولی اورنگ زیب پس از چند سال اولیه حکومت خود دستور داد او را که پنجاه و یک ساله بود پای در زنجیر به دهلی بردند و پس از دو سال زندان و دو سال و نه ماه تحت نظر خانگی در دهلی اجازه یافت به وطنش بازگردد. وی در 28 ربیع‌الثانی 1100 در هفتاد و هفت سالگی درگذشت. آقای دکتر قزلباش در مقاله‌ای با عنوان "حماسه سرایان عشق نژاد" به مقایسه‌ی اشعار خوشحال خان با اشعار شاهنامه پرداخته تا تأثیر فردوسی را بر این شاعر پرآوازه که به "بابای شعر پشتو" مشهور است، نشان دهد که برای نمونه چند بیت از آن را می‌آوریم:

فردوسی در ستایش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در مدح علی علیه السلام می‌گوید:

به گفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی	خداوند امر و خداوند نهی
که من شاه علمم علیم در است	درست این سخن قول پیغمبر است

...

منم بنده‌ی اهل بیت نبی	ستاینده‌ی خاک پای وصی
------------------------	-----------------------

...

اگر چشم داری به دیگر سرای	به نزد نبی و علی گیر جای
---------------------------	--------------------------

...

برین زادم و هم برین بگذرم	چنان دان که خاک پی حیدرم
---------------------------	--------------------------

...

همین عشق و شناخت را در اشعار خوشحال خان ختک می‌بینیم که می‌گوید:

که په کار دی د خدای بیژند کلی	پیروی د محمد کره و علی
-------------------------------	------------------------

...

اگر می‌خواهی خدا را بشناسی / از محمد پیروی کن و از علی / هر آیت وقتی از عرش می‌آمد / قبل از او بر همان عرش علی از آن باخبر می‌شد... /

در روز محشر با روهای سیاه محشور خواهند شد / آن‌ها که خاک پای علی نیستند / هرکه محمد و علی را از هم جدا می‌بیند / بی تردید احوال است، احوال است... /

دوستی آل علی قلب ایمان است / هیچکس نباید در این سخن تردید به دلش راه دهد /
در مدح آل علی بهشت پوشیده است / بر همین اساس خوشحال ختک مطمئن است
فردوسی:

جهان یادگارست و ما رفتنی به گیتی نماند به جز مردمی
به نام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید که تن مرگ راست
خوشحال خان:

جوانمردی په سر شندل په زر شندل که جوانمرد ئی راوره خوی د مرتضی
ترجمه : جوانمردی به زر بخشیدن و سر دادن است / اگر جوانمردی همه‌ی خصلت
های مرتضی را داشته باش.
در جای دیگر می‌گوید:

سر و کاری با زرداری و زراندوزی ندارم / کار و بار من بخشیدن و خوردن است .
چه سخاوت، چه شمشیر و چه قلم باشد / نام من با این سه صفت مشهور شده است
فردوسی به کار و تلاش ایمان دارد:

ز کوشش مکن هیچ سستی به کار به گیتی جز او نیست پروردگار

...

ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی دروغ (کژی) آید و کاستی

...

چو کوشش نباشد تن زورمند نیارد سر آرزوها به بند

خوشحال می‌گوید:

اگر می‌خواهی سردار باشی / عقل و همت و جود و شمشیر را داشته باش
و بالاخره

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

و خوشحال خان می‌گوید:

مَ خوشحال چه په پشتو شعر بیان کر د پشتو ژبه به اوس په آب و تاب شی

من خوشحال که به پشتو شعر سرودم / از آن زبان پشتو آب و تاب خواهد یافت

این زندگی بخشی به فارسی زبان و زبان فارسی است که موجب می شود این دو قریب به هشتصد سال صحنه گردان زندگانی مردمان شبه قاره باشند و ایران امروزی هم در سایه آن میراث حرکت کند. اینک مختصراً به حضور زبان و فرهنگ فارسی در پاکستان می پردازیم.

الف - فارسی و اردو:

نزدیکی زبان فارسی به اردو در شبه قاره هند و پاکستان زبانزد عام و خاص است. وجود شعرای بزرگی چون امیر خسرو، غالب، اقبال، بیدل، ابوالفرج رونی، ادیب پیشاوری و ... که به فارسی شعر سروده اند، بر این باور همگانی مهر تأیید زده است. لیکن تجربه ی بنده در پاکستان و به ویژه در ایالت خیبر پختونخواه (سرحد شمال غربی) با تنوع زبانی پشتو، هندکو، سرائیکی، کهوار، کوهستانی و گفتگو با اساتید، شعرا و ادبایی که به این زبان ها سخن می گویند، حضور ایرانیان در سند و در دربار فرمانروایان این منطقه، نام ایالت پنجاب (متشکل از دو کلمه ی فارسی خالص پنج و آب به مناسبت وجود پنج رود جاری در این ایالت) و بلوچستان (ترکیبی از نام بلوچ و پسوند فارسی ستان) بیانگر این واقعیت بود که زبان فارسی در پاکستان گستره ی فراتر از زبان اردو دارد.

تاریخ حضور زبان فارسی به پیش از فتح هند توسط سلطان محمود غزنوی بازمی گردد و در زمان وی و حکومت ترکان پس از او، این حضور تثبیت می گردد و در نتیجه ی امتزاج فارسی با زبانهای بومی شبه قاره، به ویژه زبان هندی زبان اردو پدید می آید. ارباب یوسف رضا چشتی شاعر و پژوهشگر اردو و هندکو از قول محققین می گوید فارسی در بر صغیر [شبه قاره] هشتصد سال حکومت داشته است و می افزاید: پدر جواهر لعل نهرو برای کارت دعوت ازدواج او (1915م) از دو زبان انگلیسی و فارسی استفاده کرد. در دوره حاکمیت ترکان و مغولان، ادیبان مسلمان می کوشند زبان اردو را که زبان دربار، اشراف، دانشوران و شهرنشینان است، تهذیب کنند. در این تجدید نظر به حذف لغات سانسکریت که زبان دینی هندوان بوده است (به جز لغات و واژه های ادیبانه) می پردازند و واژه های فارسی یا عربی (که آن هم با زبان فارسی ممزوج شده است) را جایگزین آنها می کنند.

در باب لغات و ترکیبات فارسی در زبان اردو چند نکته قابل توجه است.

از مطالعه دقیق کیفیت کلمات فارسی در اردو مشخص می‌شود که بیشتر اینها لغات و عبارات فصیح و ادبی اند و لغات و ترکیب‌های عامیانه و به اصطلاح کوچه بازاری در میان آنها بسیار اندک یافت می‌شود. زیرا کاربرد فارسی از ابتدا ویژه‌ی علما، فضلا، صوفیان، شعرا و ادبا بوده است و این طبقات از ترکیب‌ها و لغات، ضرب‌المثل‌ها و اشعار فارسی در گفتگوهای رسمی، خطبه‌ها و اشعار خویش سود می‌برده‌اند.

نکته‌ی دوم اینکه مفهوم بعضی از واژه‌های فارسی با گذشت زمان یا تغییر کرده و یا جزء فارسی امروز ایران نیست ولی همچنان درون واژگان اردو باقی مانده‌است و یا اگر در فارسی هم بکار برده می‌شود از موارد شاذ و نادر است. مثلاً: آرام‌گاه یعنی استراحت-گاه، نگرانی یعنی نظارت و تلاش کرنا یعنی جستجو کردن، پریشان یعنی نگران.

اگرچه گفته می‌شود بیش از شصت درصد واژگان اردو فارسی یا عربی هستند ولی امروزه این اظهار نظر خالی از مبالغه نیست ضمن اینکه باید اذعان کرد زمانی بیش از هشتاد یا نود درصد کلمات تشکیل دهنده زبان اردو واژگان فارسی یا عربی بوده‌است. ورود واژگان و عبارات انگلیسی و زبانهای بومی به زبان اردو این نسبت‌ها را برهم زده و در فرهنگ لغت اردوی "فیروز اللغات" واژه‌ها و ترکیب‌های فارسی بیش از بیست و پنج درصد نیست.

بررسی زبان اردو نشان می‌دهد که تأثیر زبان فارسی بر اردو اگرچه برای گسترش دامنه‌ی ادبیات در این زبان بوده ولی این اثرپذیری دایره‌ی گسترده‌ای داشته و شامل اسامی، افعال، حروف، محاورات، تشبیهات، استعاره‌ها، ترکیب‌ها و ضرب‌المثل‌ها می‌شود. برای مثال: شادی، افسردگی، غم، خوشی، دروغ، دل، نام پرندگان مثل بلبل، مرغ، طاووس، کبوتر، مینا، ... ، نام جانوران مثل شیر، خر، خرگوش، نام درختان مثل شمشاد، سرو، توت، شاه توت، چنار، ... ، نام گلها مثل لاله، نرگس، شب‌بو، نسترن، نیلوفر، صدبرگ، سوسن، سنبل، ... ، اصطلاحات مذهبی مثل نماز، روزه، پیغمبر، خدا، چاراندام، پرستش، جای‌نماز،

افعال مفرد مثل آزمانا(از آزمودن)، فرمانا(از فرمودن)، بخشانا(از بخشیدن)، لرزانا(از لرزیدن)، تراشانا(از تراشیدن)، خریدنا(از خریدن)، ...

افعال مرکب مثل خوش هونا، فریاد کرنا، غم دینا، غم زده هونا، شاباش دینا، گفتگو کرنا، دل جدانا، شادی کرنا، خاموش هونا،...

حروف مثل چونکه، از، تا، مگر.

در استفاده از ضرب‌المثل‌ها گاهی خود ضرب‌المثل استفاده می‌شود مثلاً: کند هم جنس با هم جنس پرواز. حساب دوستان در دل، دروغ بر گردن ملا، هم خرما هم ثواب، عذر گناه بدتر از گناه؛ و گاهی هم ضرب‌المثل عیناً به اردو ترجمه شده است.

در قرن چهاردهم میلادی (حدود قرن هشتم هجری) به همراه گسترش اسلام در بلتستان [از مناطق شمالی پاکستان با اکثریت تقریباً نود درصدی شیعه] آشنایی با زبان عربی و فارسی آغاز شد و چون مبلغین مسلمان اکثراً ایرانی بودند، درس و تدریس و تبلیغ و ارشاد به فارسی صورت می‌گرفت. رفته رفته همچون دیگر مناطق شبه قاره فارسی زبان درباری و آموزشی و تجاری گردید. چنانکه راجاها (حکمرانان و اربابان) آن خطّه فرمان‌ها، وثیقه‌نامه‌ها، مبیعه‌نامه‌ها و هبه‌نامه‌ها را به فارسی می‌نگاشتند؛ کار و کاسبی و دادوستد نیز به فارسی انجام می‌شد.

دکتر نعمت‌الحق، رئیس اسبق بخش اردو دانشگاه پیشاور، در مقاله‌ی "اردو لسانیات پس منظر و پیش منظر" می‌نویسد: قرن نوزدهم تا به آخر زبان‌های رسمی مسلمانان، فرهنگ و تاریخ آن‌ها از زبان و ادبیات سانسکریت فاصله گرفت و با فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان و ادب فارسی و از طریق آن زبان و ادب عربی پیوند خورد و استوار گردید.

زبان اردو از مرواریدهای زبان فارسی رشته‌هایی ساخت و بر لباس خویش دوخت تا فصاحت و بلاغت بیابد. تا آنجا که در بازارهای عمومی و بر سر در دکان‌ها یا بر پشت جلد کتاب‌ها تا همین دو دهه‌ی قبل از ترکیب‌های فارسی و اضافه و عطف آن بهره‌ها برد. مثلاً اصلاح گیسو، چای‌فروش، ظروف‌ساز یا نام کتاب‌ها همچون مهر نیم‌روز، آتش و گل، جلال و جمال، جان جانان، شعله و شبنم و نام‌های بیشمار دیگر.

مشترکات فارسی و اردو بسیار زیاد است و زبان فارسی نه تنها بر اردو بلکه بر دیگر زبانهای پاکستان نیز اثرات عمیق بر جای گذاشته است. نخستین زبانی که در شبه قاره و پاکستان از فارسی بسیار متأثر گردید، زبان پنجابی بود. زبان پنجابی بدون واسطه با زبان

فارسی ارتباط برقرار کرد و از آمیزش آن‌ها چنان خمیرمایه‌ای آماده کرد که چون به دهلی رسید زبان اردو به وجود آمد. این آمیزش را می‌توان در کتاب ملا وجهی دکنی (سب رس) [سراسر عشق] به خوبی مشاهده نمود. اگر به مطالعه در ادبیات پنجابی بپردازیم آشکارا خواهیم دید که شعر قدیم پنجابی از این تأثیرات بی‌نصیب نمانده است. همه‌ی این اثرات تا به امروز هم با حضور لغات بیشمار فارسی در زبان پنجابی باقی مانده است.

پیش از آن که به تأثیر فارسی بر زبان پنجابی و سایر زبان‌ها بپردازیم دو مطلب دیگر در تأثیر زبان فارسی بر اردو قابل ذکر است. نخست نظریه‌هایی است که دکتر شبلی استاد زبان و ادبیات اردوی دانشگاه‌های اسلام‌آباد عنوان می‌کند:

از بعضی جنبه‌ها فارسی و اردو در دنیا از همه‌ی زبان‌ها به هم نزدیک‌ترند. هفتاد درصد از گنجینه‌ی زبان اردو یا فارسی است یا بر مبنای فارسی شکل گرفته است. تمامی انواع شعر از فارسی به اردو وارد شده و به همراه آن‌ها تشبیهات، استعاره‌ها و کنایه‌ها هم آمده‌اند و بدین ترتیب بر ثروت اردو افزوده‌اند. این درست است که زبان اردو از اصل و ریشه یک زبان هند-آریائی است ولی این حقیقت را نیز نمی‌توان انکار کرد که نشو و نمای آن از ابتدا زیر سایه‌ی فارسی بوده است و فارسی در این زمینه مهم‌ترین نقش را ایفا کرده است. اگر زبان فارسی هم وارد شبه قاره نمی‌شد یک زبان جدید به وجود می‌آمد ولی یقیناً آن زبان جدید متفاوت با زبان اردوی موجود می‌بود. ورود زبان فارسی به هندوستان بیشترین اهمیت را برای کمال زبان اردو داشت.

بسیار ضروری است مطلبی را پیرامون ورود فارسی به سرزمین هند و پاکستان بدانیم. موضوع این است که فارسی که وارد شبه قاره شد از مراکز فارسی ایران یعنی خراسان و فارس نیامد بلکه این فارسی از ماوراءالنهر و از طریق افغانستان به شبه قاره راه یافت که در برابر فارسی ایرانی به آن فارسی تورانی گفته می‌شود. اینگونه فارسی هم از نظر تلفظ و هم از نظر لغات با فارسی ایرانی تفاوت دارد. دیگر محققین نیز این نظر را تأیید کرده‌اند. تأثیر فارسی ایرانی از دوره‌ی مغولان هند آغاز شد و پیش از آن غلبه بر فارسی تورانی بوده است.

دکتر شبلی برای اثبات نظریه خود به پنج مورد تفاوت تلفظی اشاره می‌کند و برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر می‌کند:

1- در برخی لغات ایرانی حرف "گ" آورده می‌شود که در تورانی به جای آن "ک" می‌آید. مثلاً اشگ و اشک، مشگ و مشک، گشادن و کشادن، گشنیز و کشنیز. در اردو هم این لغات با کاف می‌آید.

2- در فارسی ایرانی به جای واو مجهول یا یای مجهول، واو و یای معروف می‌آید ولی در فارسی تورانی واو و یای مجهول حالا هم وجود دارد که در اردو نیز استفاده می‌شود مثلاً آشوب، افسوس، امروز، توپ، هوش [با صدای ُ کشیده و نه "او" مثل آشُب، هُش] یا بیدار، پرهیز، پریشان، سیراب، میوه، نیک [با صدای ِ کشیده مثل بی‌دار، سی‌راب]

3- در فارسی ایرانی دیگر نون غنّه وجود ندارد در حالیکه در فارسی تورانی هست. مثلاً: آشیان : آشیا با نون غنّه، ارزان: ارزا با نون غنّه، ... غمگین: غمگی با نون غنّه [حرف نون بدون نقطه نوشته می‌شود و به لفظ در نمی‌آید]

4- در بعضی کلمات ایرانی و تورانی حرف "ب" و "پ" با هم عوض می‌شوند. مثلاً: پادشاه (ایرانی) و بادشاه (تورانی)، اسب (ایرانی) و اسپ (تورانی)

5- در فارسی تورانی لفظ "گی" حاصل مصدری می‌سازد که در اردو به همین ترتیب استفاده می‌شود مثلاً: ادائگی [اداکردن]، حیرانگی [حیران‌بودن]، سختگی [سخت‌بودن]، مهربانگی (مهربان‌بودن)

نویسنده مقاله گمان می‌کند این نظر صحیح نباشد.

1- همه‌ی شواهدی را که آقای دکتر شبلی می‌آورد از زبان محاوره‌ای گرفته‌شده و در آثار منظوم و منثور شعرای شبه‌قاره به چشم نمی‌خورد.

2- طی هشت قرن لغاتی که در محاوره و حتی در نظم و نثر، آن هم مخلوط با زبان‌های بومی به کار برده می‌شوند دچار تطوّر و دگرگونی تلفظی می‌گردند.

3- انگلیس‌ها طی دوپست سال حاکمیت مستقیم بر شبه قاره تلاش کردند ارتباط فرهنگی بین ایران و مسلمانان شبه قاره را قطع کنند و به روش‌های مختلف فارسی را از رسمیت بیاندازند و به جای آن به زبان انگلیسی رسمیت ببخشند.

4- فارسی در ایران به دلیل کثرت کاربرد در نظم و نثر تکامل یافت، اصطلاحات و عبارات جدید خلق گردید، در برخی موارد تلفظ‌ها سهل‌تر شد و ... در حالیکه

فارسی در شبه قاره آن کثرت استفاده را نداشت و طبیعی است اگر تلفظ‌ها و حتی واژگان قدیمی با فارسی مکتوب و محاوره‌ای متفاوت باشند.

5- تفاوت در تلفظ، و در پاره‌ای موارد مفهوم واژگان، به دلیل تلاش برای بومی کردن زبان امری است که در هر زبان رخ می‌دهد. بسیار واژگان عربی هستند که در فارسی با معنایی متفاوت از ریشه عربی آن استفاده می‌شوند یا در عربی امروز کاربرد ندارند. همچنین است تفاوت بین انگلیسی بریتانیایی و آمریکایی، فرانسه فرانسوی و آفریقایی فرانکوفون و ... و حتی عربی در کشورهای عرب-زبان.

6- گسترش زبان فارسی در شبه قاره از طریق صوفیان، علما و مبلغین، شعرا و نویسندگان صورت گرفت و نه سربازان محمود غزنوی یا نادرشاه؛ با فرض بر اینکه این سربازان از خراسان یا فارس نبوده‌اند.

فارسی حدود هشتصد سال زبان درباری و علمی هندوستان بوده است. از این رو فاتحین مسلمان، صوفیان و مهاجران به گوشه گوشه‌ی هند قدم نهاده‌اند و نتیجه آن شده که شاید بتوان گفت هیچ زبان بومی هند وجود نداشته باشد که از گنجینه کلمات فارسی بهره‌مند نشده باشد. اردو بدان جهت بیشترین بهره را برد که زبان شمال هند بود و مسلمانان بیشتری در آن خطه سکونت گزیدند.

همانگونه که پیشتر اشاره شد لغات عربی هم از طریق فارسی وارد زبان اردو شدند و به انگشت‌شمار لغات عربی برخورد می‌کنیم که در فارسی رایج نیست مثل معاشیات، نفسیات.

لغات ترکی هم چنین‌اند. اگرچه خاندان‌های حاکم چون غزنویان، غلامان، خلجی‌ها یا تغلق‌ها از نژاد ترک بوده‌اند و مغولان هند بسیار به ترکی علاقه داشتند و بابر شاعر و ادیبی ترک زبان بود و جهانگیر و شاه جهان به زبان ترکی سخن می‌گفتند، لغات ترکی موجود در زبان اردو مثل آفندی، اجاق، باروت، ایلچی، بلاق، بهادر، بیگ، بیگم، خان، خانم، خاتون، طشت، طغرا، قالیچه، قالین[قالی]، قلیان، یلدرم، یورش، یلغار و ... از فارسی وارد اردو شده‌اند.

خارج از لطف نیست به برخی از ضرب‌المثل‌های فارسی که امروزه هم در بین اردوزبانان رایج است، اشاره کنیم.

آب آمد تیمم برخاست. آفتاب آمد دلیل آفتاب. آواز سگان کم نکند رزق گدا را. پای گدا لنگ نیست، ملک خدا تنگ نیست. چشم ما روشن، دل ما شاد. دیر آید درست آید. دیوار هم گوش دارد. سگ باش برادر خُرد نباش. عیان را چه بیان. غم نداری بز بخر. کند همجنس با همجنس پرواز. ولی را ولی می‌شناسد. یار زنده، صحبت باقی. یک انار و صد بیمار.

این‌ها علاوه بر ضرب‌المثل‌هایی است که کلمه به کلمه به اردو ترجمه شده‌اند یا از مفهوم ضرب‌المثل‌های رایج فارسی استفاده شده و به کار برده می‌شوند.

ب - فارسی و پشتو:

پشتو زبان حدود بیست و پنج میلیون (آماري که پشتون‌ها مدعی‌اند) جمعیتی است که در ایالت خیبر پختونخواه (سرحد) و بلوچستان پاکستان، افغانستان و مناطق قبایلی در مرزهای بین این دو کشور ساکن هستند.

به گمان بنده زبان پشتو شاخه‌ای از زبان فارسی باستان است که به دلیل مهجور افتادن از مادر خویش و رشد و نمو در مناطق سخت جغرافیایی در نگاه اول با فارسی بیگانه به نظر می‌آید. در این مورد که پشتو ریشه در فارسی دارد یا بالعکس، شرق‌شناسان و اندکی از پشتوزبانان افغانستان نظریه‌هایی ابراز داشته‌اند. از پژوهش زبان‌شناسان ایرانی پیرامون زبان پشتو اطلاعی ندارم. اگر این کار نشده است، پیشنهاد می‌کنم مطالعه‌ای جدی هم در ارتباط فارسی و پشتو و هم پشتو و کردی صورت پذیرد. آقای سلیم راز، نویسنده، پژوهشگر و روزنامه‌نگار پشتوزبان پیشاوری در مقاله‌ای که به نشست بررسی تأثیر فارسی بر زبان‌های بومی پاکستان ارائه کرده، می‌گوید: قدیمی‌ترین نوشته‌هایی که در شناخت زبان‌ها و تمدن‌ها بر جای مانده در کتاب‌های مقدس هندوها یعنی "وداها" آمده است. از این وداها مستندترین آن‌ها که به ادب و تمدن و مذاهب پرداخته است، "ریگ ودا" است که محققین زمان تحریر آن را هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح می‌دانند. قدیمی‌ترین تمدن‌هایی که در "ریگ ودا" از آن‌ها نام برده شده تمدن-

های ایرانی، هندی و افغانی هستند. اینکه قدیمی‌ترین تمدن بر دیگر تمدن‌ها تأثیرگذار بوده امری روشن است؛ اما پرسش اینجاست که قدیمی‌ترین تمدن کدام است؟

مطالعه تاریخ و تمدن به ما می‌گوید که کهن‌ترین سند تمدن ایرانی کتاب "اوستا"ی زرتشت است که به زبان "ژند" نگاشته شده است. پس از زبان ژند، زبان "پهلوی" و سپس "فارسی" به وجود آمد. به همین ترتیب سند قدیمی تمدن هند "ودا"ها هستند که به زبان سانسکریت‌اند. موضوع این است که سند ایران بسیار کهن‌تر از سند هند است. اما ریشه‌ی کهن تمدن هند، تمدن افغانی است؛ زیرا این تمدن را آریایی‌ها به وجود آوردند و الفبین (Elfbain) قبایل موجود پشتو را از آریایی‌ها می‌داند.

آقای سلیم راز می‌گوید: مهمترین گفتار را یک پژوهشگر فرانسوی به نام گستاولی بان بیان می‌کند و در بحث از آریایی‌ها پختون ایرانی را نام می‌برد. ("تمدن هند" دکتر گستاولی بان، مترجم سید علی بلگرامی، ص 149) [ارجاع از آقای سلیم راز]

نویسنده‌ی دستور زبان سانسکریت عالم پائینی (که ساکن حومه لاهور بود) در دستور زبان خود از کلمات پشتو استفاده کرده است و همین دستور زبان یکی از منابع مهم شناخت زبان پشتو است. منظور این است که پیش از زبان‌های "سانسکریت" و "ژند" تمدن افغانی و ریشه‌های زبانی آن وجود داشته و بر دیگر زبان‌ها هم تأثیر گذاشته است.

بحث جناب سلیم راز و استناد او به پژوهشگران زبان پشتو و رابطه‌ی آن با زبان دری و فارسی ادامه دارد که برای پیشگیری از تطویل از آن می‌گذریم. امید که روزی بتوانیم اصل کتاب تأثیر فارسی بر زبان‌های بومی پاکستان را ترجمه و در اختیار علاقمندان و اهل زبان قرار دهیم.

حضور زبان فارسی در پشتو به گونه‌ای غیر از زبان اردوست. میان اردوزبانان شعرایی هستند که دیوان شعر فارسی دارند که به نام بعضی از مهم‌ترینشان اشاره شد. در پشتوزبانان به چنین مواردی برخورد نمی‌کنیم. آقای پروفیسور جمیل یوسف زئی می‌گوید در پشتو شکل مسخ شده فارسی به کار برده می‌شود و به عنوان مقدمه‌ای برای تحقیق خویش در این زمینه کلمه "ناویانه" پشتو را مثال می‌آورد. او می‌گوید "ناویانه" نامی است که برای دختران به کار برده می‌شود. بعضی وقتها به صورت صفت هم می‌آید ولی هیچ کس تصورش را هم نمی‌کند که این کلمه در اصل مسخ شده کلمه فارسی "نایافته"

است. یا به همین ترتیب "کودِ مازرینه" یا در اصطلاح عام "کوندِ مازرینه". در زبان پشتو این عبارت عجیب و غریب به معنی "از سرِ ناچاری و از روی بی‌کسی" نیز به کار برده می‌شود. اصل این عبارت "کور مادر زاد" است که به دلیل کثرت استعمال و در لهجه عوام به عبارت فوق یا "گوده مازرینه" تبدیل شده است. چنین است عبارت "ستره مه شه" که ترجمه "خسته نباشی" است.

با این مقدمه به طور اختصار تحقیق آقای یوسف زئی را در باب نحوه‌ی ریشه‌یابی کلمات فارسی می‌آوریم.

1- الف ممدوده (آ):

در پشتو الف ممدوده نداریم. در پشتو اینگونه الف به الف مضموم تبدیل می‌شود. مثال: آب به ابه (oba)، آتش به اتش (otash)، آرام به آرام، آباد به اُباد، آزمایش به اُزمایش یا اُزمش.

2- حرف "ب" فارسی در پشتو:

حرف "ب" فارسی در پشتو به واو تبدیل می‌شود؛ ولی این عمومیت ندارد. مثال: دریاب به دریاو، تالاب به تالاو. در فارسی هم چنین تبدیلی صورت گرفته است. مثلاً لسان‌الغیب حافظ شیرازی، به جای "سیب"، "سیو" آورده که لفظ عامیانه بوده است. مثال‌های دیگر: جاروب (فارسی) به جارو (پشتو)، سیب به سیو، سبب به سوب، ضبط به ضوط، بس به وس، پسوند بند به وند، تاب به تاو، شب‌گیر به شوگیر، کبوتر به کوتره، پسوند باز به واز و در بعضی موارد "واو" فارسی در پشتو به "ب" تبدیل می‌شود. مثال: غریو به غریب

مثالی از یک مصدر: بردن به ورل؛ در این مصدر "ب" بردن به واو تبدیل شده. به طور عموم "ر" و "د" به "ر" ثقیله (مثل "ر" در کلمه کنار) تبدیل می‌شود. تبدیل "ن" به "ل" هم عمومیت دارد.

مثال دیگر: تابیدن (به معنای تاب و توان داشتن) به تاویدل، باریدن به وُریدل.

پیشوند "ب" در افعال امر فارسی در پشتو همیشه به "و" تبدیل می‌شود.

"ب" فارسی در پشتو به "پ" هم تبدیل می‌شود. "به" و "بر" هم به "په" تبدیل می‌شود. مثال: بر دیوار (فارسی) په دیوال (پشتو)، بر زمین (فارسی) به په زمکه (پشتو)،

به آسمان به پَه آسمان، به غصه به پَه غصه، رباب به ریاب، شراب به شراب، کباب به کباب، جیب به جِب، عندلیب به عندلیپ.

3- اگر در فارسی قبل از "ت" ساکن حرف ساکن دیگری باشد، در پشتو "ت" حذف می‌شود. مثال: سخت به سخ، بخت به بخ، وقت به وخ، رخت به رخ تبدیل می‌شود.

4- اکثر پشتوزبانان "ج" فارسی را در خواندن و نوشتن به "zeem" تبدیل می‌کنند. یادآور می‌شود که هر "ج" به "zeem" تبدیل نمی‌شود. مثال: جایگاه، جای، جان، جوان، جواب، جور، کنجد به کنجله، جنبیدن به جنبل، جنبش به جُنْب. "ج" فارسی گاهی در پشتو به "ی" هم تبدیل می‌شود. مثل مجلس به میلس، مجذوب به میذوپ.

تذکر: پشتوزبانان مناطق قبایلی و افغانستان این "ج" را مانند فارسی زبانان تلفظ می‌کنند اگرچه در میذوپ رسم‌الخط صدای "zeem" را دارند.
[حرف "zeem" در رسم‌الخط پشتو شبیه "ح" نوشته می‌شود با علامت "ء" در بالای آن]

5- "چ" فارسی در پشتو به "seem" تبدیل می‌شود. [در رسم‌الخط پشتو مانند چ نوشته می‌شود ولی سه نقطه بالای آن قرار دارد و صدای س تلفظ می‌شود]. مثال: چار [چهار] به حلور (فارسی زبان بخواند سلور)، چوب به حوب (حوباره) (بخوانید سوب (سوباره))، چه به حه (بخوانید سه)، چکیدن به ححیدل (بخوانید سسیدل)، چاشت به حاشت (بخوانید ساشت)، چرنده به حرنده (بخوانید سرنده)،...

گاهی چ فارسی عیناً به کار برده می‌شود. مثال چارپا به چارپشه، چوب (عیناً)، چرم (")، بچه (")، چراغ (")، چنار (")، چراگاه (")

6- حرف "خ" فارسی گاهی به شکل اصلی می‌آید و گاهی به دیگر اشکال. مثلاً "خ" فارسی در زبان پشتو به دلیل وجود "واو" حذف می‌شود. مثال: خوابیده به وده یا ویده.

7- تبدیل "د" فارسی به "ل". مثال: دیدن به لیدل، داشتن به لرل، دامن به لمن، دوشیدن به لوشل، دختر به لور، خوردن به خورل
در برخی از کلمات "د" به "ت" تبدیل می‌شود. مثال: لحد به لحت، کالبد به کالبت، ضد به ضت

8- "ر" فارسی در پشتو به "ل" تبدیل می‌شود. مثال: دیوار به دیوال، دربار به

دلبار، درگیر به دلگیر

نویسنده به موارد دیگری از تغییر شکل یا مسخ حروف فارسی در پشتو اشاره می‌کند چون "رد"، "ز"، "ژ"، "ش"، "ط" و ... و برای هر کدام مثال‌های متعددی می‌آورد. آقای جمیل یوسف زئی در جایی می‌گوید: کسانی ادعا می‌کنند زبان و ادب پشتو از فارسی و سانسکریت قدیمی‌تر است و بعضی دیگر پا را فراتر گذاشته و می‌گویند دیگر زبان‌ها لغات خویش را از پشتو گرفته‌اند... اینان به زعم خویش دارند به زبان پشتو خدمت می‌کنند حال آنکه در دنیای پژوهش و تحقیق هر کس می‌گوید "هاتوا برهانکم" که جواب‌های سربالا دردی را دوا نمی‌کند.

او می‌نویسد: آنان که ادعای قدمت زبان پشتو را می‌کنند تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند "خسته نباشی" فارسی ترجمه از زبان پشتوست؛ اما پژوهشگران و صاحب‌نظران زبان و ادب می‌دانند که فارسی متعلق به گروه زبان آریایی‌هاست و نسبت به پشتو قدیمی‌تر است. زبان پشتو هم شاخه‌ای از خانواده‌ی زبان آریایی‌هاست اما اولویت و قدمت مربوط به زبان فارسی است. بر همین اساس می‌گویند عبارت پشتوی "استره مه شی" ترجمه‌ی کلمات فارسی است.

جز کلمات و عبارات فارسی که یا عیناً و یا به قول آقای یوسف زئی شکل مسخ شده‌ی آن‌ها در زبان پشتو استفاده می‌شود، ضرب‌المثل‌های فارسی هم در زبان پشتو بسیار کاربرد دارند. ضرب‌المثل‌ها هم یا عیناً استفاده می‌شوند مثل: آفتاب آمد دلیل آفتاب، آن دفترها را گاو خورد،... یا عیناً ترجمه می‌شوند. مثل: آب بر آتش زدن، آدم گرسنه ایمان ندارد، ارزان به علت گران به حکمت،... و یا مفهوم ضرب‌المثل فارسی به پشتو می‌آید. مثل: آفتاب را به گلی نتوان اندود، آواز سگان کم نکند رزق گدا را، پا از گلیم خویش بیرون نهند،...

ج - فارسی و پنجابی:

ایالت پنجاب پرجمعیت‌ترین ایالت پاکستان است. تأثیر فارسی بر زبان پنجابی همانند اردوست. بدین معنی که کلمات و عبارات فارسی بدون تغییر ظاهری عیناً در محاورات روزمره‌ی مردم، در نوشته‌ها و در اشعار به کار برده می‌شود.

پروفسور صوفی غلام مصطفی تبسم در بخشی از مقاله‌ای که به سمینار تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های بومی پاکستان ارائه کرده است، می‌گوید: فارسی زبان فاتحان این

سرزمین بوده است که حامل صدها سال روایات باستانی بوده‌اند. زبان تازمواردان علاوه بر اینکه زبان اداری و حکومتی شد، زبان علمی و ادبی هم گردید. کتاب‌ها به زبانشان نوشته شد. مثل هم‌اکنون که هزاران لغت انگلیسی وارد اردو شده است.

وضع فارسی و پنجابی این‌چنین است. همانطور که اگر عربی را که با فارسی درآمیخته است از فارسی بیرون آوریم زبانی بی‌مایه و مفلس می‌گردد، زبان پنجابی هم همین است؛ و همانطور که الان جدا کردن کلمات عربی از زبان فارسی سهل نیست و نیز تمیز دادن اینکه کلمه‌ای فارسی است یا عربی مشکل است، نسبت زبان پنجابی و فارسی هم چنین می‌باشد.

او می‌افزاید: اگرچه در مناطق مختلف پنجاب به لهجه‌ها و حتی کلمات پنجابی متفاوت سخن می‌گویند ولی کاربرد لغات فارسی و مفهومی را که از آن‌ها درک می‌کنند در همه جا یکسان است.

آقای تبسم به شعری بلند با نام "هیر" از شاعری بنام وارث‌شاه اشاره می‌کند. می‌گوید شاهکاری ادبی و از نظر زبان پنجابی دارای اعتبار استناد است و هر شاعر متبحر آن را میزان مقایسه شعر خویش قرار می‌دهد. او با آوردن چهار بیت از شعر مذکور بیست و پنج کلمه‌ی آن را که فارسی است نشان می‌دهد.

د - فارسی و کهوار (kovar):

چترال (به فتحه یا کسره چ) از مناطق شمالی پاکستان است که از مناطق مرکزی پاکستان بسیار دور افتاده و کوه‌های سربفلک کشیده از چهارسو آن را محاصره کرده‌اند. مردم جای جای این منطقه به چهارده گویش مختلف از جمله کهوار و فارسی سخن می‌گویند. هر زبان تشخص جداگانه‌ی خویش را دارد و تنها زبانی که بر همه‌ی دیگر زبان‌ها بیشترین تأثیر را گذاشته و در آن‌ها حضور دارد زبان فارسی است زیرا در دو طرف منطقه‌ی چترال فارسی‌زبانان زندگی می‌کنند. از زمانی که نوشتن در اینجا رایج شده است به زبان فارسی نوشته شده. این نوشته‌ها شامل اسناد زمین، نکاح‌نامه و وصیت‌نامه و غیره می‌شود. به همین خاطر اگر مطلبی را به زبان محلی هم می‌نویسند از حروف و رسم‌الخط فارسی استفاده می‌کنند. در پژوهشی که آقای پروفیسور پادشاه منیر بخاری استاد بخش اردوی دانشگاه پیشاور انجام داده است می‌گوید: نیت نماز به فارسی است. پیش از این زبان اداری و نامه‌نگاری فارسی بوده است و به همین خاطر زبان‌های بومی اینجا از نظر قواعد دستوری، لغات و ترکیب زبانی متأثر از اصول زبان فارسی است. قوانین

مربوط به حروف عله، حرکات سه گانه زبر، زیر و پیش، تنوین، جزم، مدّ و شدّ و غیره همه برگرفته از فارسی است. تذکر این نکته لازم است که در عین حال به طور طبیعی به کلمات فارسی برخورد می‌کنیم که تغییراتی در تلفظ آن‌ها داده شده است. مثلاً پیراهن را پیران [پیرَن]، گندم را گوم، زانو را زان، آواز را هواز تلفظ می‌کنند. در کلمه‌سازی لغات غیر فارسی پیشوندها، پسوندها و ترکیبات برگرفته از فارسی است. همچون دیگر زبان‌های پیش‌گفته، در زبان کهوار هم ضرب‌المثل‌ها و محاورات یا مستقیماً استفاده می‌شوند یا لغت به لغت ترجمه شده‌اند یا مفهوم آن‌ها ترجمه شده است. مثل زبان اردو، در منطقه چترال شاعران و نویسندگانی داریم که نظم و نثر فارسی از آن‌ها منتشر شده است. محمد شکور غریب، مولانا محمد سیر، شهزاده تجمل شاه محوی، معظم خان اعظم، میرزا غفران غفران، محمد ناصرالملک ناصر، حبیب‌الله فدا و شهزاده عزیزالرحمان بیغش از جمله شاعران صاحب دیوان هستند. از میان ایشان مولانا محمد سیر علاوه بر دیوان فارسی دارای یک شاهنامه هم هست. قاضی اقرارالدین، غلام مرتضی و تعداد زیاد دیگری هستند که از نثرنگاران فارسی به شمار می‌روند.

هـ - فارسی و سرائیکی:

دکتر طارق رحمان می‌گوید: یکی از نظریه‌ها درباره‌ی نام زبان سرائیکی این است که خود این کلمه ترکیبی است فارسی از کلمه "سرا" و پسوند "نگی" یا "ئیگی" و علت نام‌گذاری آن بوده است که تجار و صوفیای کرام ایرانی ابتدا در سرایی گرد می‌آمده‌اند و مشتریان بازرگانان و پیروان صوفیان از ترکیب فارسی و زبان بومی زبان سرائیکی را به وجود آوردند.

هر کدام از روایاتی که در باب علت نام‌گذاری این زبان درست باشد، واقعیت این است که این زبان هم مخلوطی از فارسی و زبان بومی است. مرکزیت این زبان شهر مولتان است که در نقطه‌ای تقریباً مرکزی و متصل به چهار ایالت فعلی پاکستان واقع شده است. شهری تاریخی است که قدمت آن به پیش از هخامنشیان بازمی‌گردد و از جمله ایالت‌های وابسته به دربار هخامنشی بوده است.

دکتر یحیی احمد می‌گوید: از بین زبان‌های پاکستانی یک امتیاز زبان سرائیکی این است که قدیمی‌ترین زبان است، بخش‌هایی از هر چهار ایالت و اکثریت جمعیت سند به این زبان سخن می‌گویند، و در کل 47 درصد مناطق مسکونی پاکستان به این زبان

گفتگو می‌کنند و 18 درصد کم و بیش این زبان را می‌دانند و به نسبت دیگر زبان‌ها استعداد جذب لغات بیشتری دارد.

فارسی از دو راه وارد مناطق سرائیکی زبان شده است؛ یکی از طریق مکران و دیگری از طریق سرزمین گومل (Gumal) سند. یک عامل بسیار عمده‌ی نزدیکی سرائیکی به فارسی صوفیان کرام بوده‌اند که در مولتان رحل اقامت گزیده و آن شهر را به شهر اولیا تبدیل کرده‌اند. از جمله صوفیان که در قرن‌های دهم و یازدهم میلادی به منطقه‌ی مولتان آمدند می‌توان از شاه شمس قرمطی، رکن‌الدین معروف به رکن عالم، بهاء‌الدین زکریا، سخی سرور، شاه حسین معین‌الدین اجمیری "سچل سرمست" و لال [لعل] حسین نام برد. این صوفیان فارسی‌زبان بودند و البته با مردمان محلی به زبان محلی سخن می‌گفتند. اینان اکثراً شعرای فارسی‌زبان بودند که از جمله آن‌ها می‌توان از سلطان باهو و علی هجویری "داتا گنج بخش" نام برد.

همانطور که پیشتر گفته شد از دیگر عوامل گسترش فارسی تجار و بازرگانان بوده‌اند. هم‌اکنون نیز اصطلاحات، لغات و ترکیب‌های بازاری در بازار مولتان فارسی است. عامل مهم دیگر تأسیس کتابخانه‌ها بود که از ایران آمد. هم‌اکنون نیز در مدارس اسلامی کتاب‌های دینی به فارسی است و برای یادگیری فارسی گلستان، بوستان، پندنامه و غیره رواج دارد. کتاب‌های حکمت مثل "طب‌الابدان" و غیره به فارسی خوانده می‌شود. نام داروهای یونانی یا افلاطونی به فارسی است مثلاً: گاوزبان، قندق، سنگراج، مرده‌سنگ، صندل سفید، زرشک، حب قافل، ثعلب پنجه ابریشم، گوگل، مغزنیم، انجار، بوزیران، گل پسته، زعفران، گل انار و غیره. این داروها هم از ایران آمده است و شاهی تاریخی بر ارتباط سرائیکی و فارسی است.

گفتنی است پس از قرن‌ها که فارسی زبان رسمی و دولتی مولتان بود چون لرد هاووزی در سال 1849 مولتان را فتح کرد زبان فارسی را از رسمیت انداخت. در زبان سرائیکی هم مانند زبان‌های پشتو و کهوار علاوه بر لغات، عبارات و اصطلاحاتی که عیناً از فارسی گرفته شده و به کار برده می‌شوند، لغاتی هم هستند که در اصل فارسی بوده‌اند و به دلایل گوناگون تغییر شکل و تلفظ داده‌اند.

و - فارسی و سندی:

تاریخ گویای آن است که رابطه‌ی سند و ایران به گفته‌ی مرحوم سعید نفیسی در مقدمه‌ی دیوان کامل امیر خسرو دهلوی رابطه‌ای حدوداً نه هزار ساله است. دکتر نواز

علی شوق، استاد و رئیس بخش زبان سندی دانشگاه سند، می‌گوید: زبان فارسی از زمان ارغون خان مغول تا اوایل دوره‌ی حاکمیت انگلیس‌ها برای صدها سال زبان رسمی سند بوده است و این یک حقیقت تاریخی است که زبان قوم حاکم بی‌تردید بر زبان قوم تحت سلطه اثرگذار است. بنابراین به یقین باید گفت که تأثیر زبان فارسی بر زبان سندی چنان ژرف بوده که تا کنون برقرار است.

در تاریخ کمتر نمونه‌ای چون ایران و پاکستان وجود دارد که تا به این حد فرهنگ یک کشور بر فرهنگ دیگری تأثیر عمیق و پایدار گذاشته باشد. آثار حضور ایران باستان در دره‌ی رود سند یعنی پاکستان فعلی و ایران بعد از اسلام خود مقوله‌ای مفصل است که این شاءالله در مقاله‌ای جدا به آن پرداخته خواهد شد.

هنگامی که در نیمه‌ی دوم قرن اول هجری محمدبن قاسم وارد سند شد لشکریان او را اهالی فارس کنونی و بنادر خلیج فارس تشکیل می‌دادند و شاید این نخستین گام در ورود فارسی به شبه قاره بوده است. در دوره‌ی فرمانروایی یعقوب لیث فارسی زبان رسمی سند بوده و در کنار آن سندی هم رواج داشته است. در قرن پنجم هجری سند تحت سلطه‌ی غزنویان بوده که مولتان مرکز استقرار آنها بوده است و خطبه‌های نماز جمعه به فارسی ایراد می‌شده است. در پنجاب و سند با تأسی از دربار غزنویان شعر و نثر فارسی رواج کامل یافت و سرودن اشعار حماسی و نگارش افسانه‌ها و داستان‌های عاشقانه و غیره به زبان سندی هم آغاز گردید که از جمله‌ی آنها سسئی پنون، قصه سیف‌الملوک، مومل رانو و ... از آثار مشهور به جای مانده‌اند.

در دوره‌ی مغولان نظم فارسی شامل غزل، مثنوی، قصیده، قطعه، رباعی و نثر فارسی شامل تاریخ، ادب، تذکره‌نویسی، پندنامه‌ها و نصایح، ترجمه‌ی قرآن مجید و ترجمه‌ی احادیث و روایات به زبان فارسی، حاشیه فارسی بر صحیح بخاری، فقه و سیرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و صرف و نحو فارسی گسترش یافت. در این دوره نظم و نثر فارسی تأثیری عمیق بر زبان محاوره‌ای و ادبیات سندی بر جای گذاشت. گنجینه‌ی لغات، محاورات و ضرب‌المثل‌ها، قالب‌های شعری، افکار و اندیشه‌های عرفانی و روحانی فارسی از این دوره به بعد سرمایه‌ی زبان سندی گردید.

در زبان سندی همچون دیگر زبان‌های موجود پاکستان یا لغات و عبارات فارسی عیناً وجود دارند و یا برای هماهنگی با تلفظ سندی تغییر شکل داده‌اند. مثلاً کشکول به کچکول، غنچه به گونچ، پنجه به چنبو، گنج به گند، بیچاره به ویچاره و ... تبدیل شده است.

پیشوندها و پسوندهای فارسی هم با کلمات فارسی و هم در ترکیب با کلمات سندی یا سانسکریت کاربرد زیادی در گفتگوهای روزمره و نظم و نثر سندی پیدا کرده‌اند. همانطور که پیش از این گفته شد اندیشه‌ها و عرفان فارسی تأثیر عمیقی بر شعر و ادب سندی داشته است. از جمله شعرای مشهوری که این اثرپذیری را در آثار خویش به نمایش گذاشته‌اند عبارتند از شاه عبدالکریم بلوی (م 1037 هـ)، شاه لطف‌الله قادری (م 1090 هـ)، مهیون شاه عنایت رضوی (م 1133 هـ)، خواجه محمد زمان لنواری شریف (م 1188 هـ) و از همه مشهورتر شاه عبدالطیف بهتائی است. وی از مریدان مولانا بود و قرآن شریف و مثنوی مولانا را در سفر و حضر به همراه داشت. اثر او که به‌تمامه متأثر از فکر و عرفان مولاناست، "ابیات" نامیده می‌شود و به زبان سندی سروده شده است.

از شعرای اخیری که به زبان فارسی هم شعر سروده‌اند می‌توان از مولانا دین محمد "ادیب" فیروزشاهی (م 1973) نام برد که تقریباً هشتصد بیت شعر به فارسی دارد. دکتر نواز علی شوق، استاد دانشگاه سند، می‌گوید: در دوره‌ی حاکمیت انگلیس‌ها (1843-1947) زوال فارسی آغاز گردید. انگلیس‌ها به جای زبان فارسی که تقریباً ششصد سال زبان رسمی و دولتی بود، زبان انگلیسی را مسلط ساختند. با این وجود افرادی که نسبت به زبان فارسی عشق و علاقه داشتند آن را آبیاری نمودند. میرصابر علی، فقیر قادر بخش بیدل سندی، قاضی غلامعلی جعفری، پیر حزب‌الله شاه مسکین، سید جان‌الله شاه، ثالث، مخدوم ابراهیم خلیل، منشی رسول بخش رهی، میر علی نواز علوی آخرین پروانه‌های شمع شاعری زبان فارسی بودند.

غزل سرایان سندی بیشترین تأثیر را از نظامی، جامی، سعدی، مولوی، فردوسی و حافظ گرفته‌اند. اگرچه در تضمین شعری به همه‌ی شعرای فارسی‌زبان رو آورده‌اند ولی بیشترین تضمین مربوط به حافظ علیه‌الرحمه است.

ز - فارسی و هندکو:

هندکو از زبان‌های رایج بین مردم بومی پشاور، منطقه‌ی وسیع هزاره‌جات (شامل ایبیت آباد، مانسهره، هریپور، حسن ابدال و ...) است. در زبان هندکو هم هزاران لغت، عبارت و ضرب‌المثل فارسی رایج است. در این زبان هم مثل دیگر زبان‌های بومی پاکستان لغات فارسی یا طی گذشت قرن‌ها با تغییراتی همراه شده‌اند یا عیناً به کار برده می‌شوند. برای نمونه تعدادی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

در زیورآلات: وزن، آویزه، طلائی، نقری، نوشیروانی، تعویذ، زنجیری، گلوبند، تاج،
امام ضامن و ...

در مراسم ازدواج: نکاح، آیینه‌بندی، گل‌پاش، خوانچه سلامی
ظروف: پیاله، طباخ، غوری، کوزه، دیگ، دیگچه، دسته، سماوار، شمعدان،
چراغدان، مجمر، جام، آفتابه، منقل، چای‌جوش، سرمه‌دانی، کارگاه، خورجین، سنگ‌پا،
چلو صاف و ...

ساختمان: دیوال[دیوار]، ریت[ریگ]، ریگمال، گل‌مال، گز، پیمانه، گلکاری، گلکار،
دروازه، زنجیر، فرش، چینی‌خانه، کرسی‌دار، پرده، میخ، باره‌دری[بالادری]، چمن،
سبزه، گلستان، باغ، باغچه، شاخ[شاخه]، درخت، جنگل، خاک، خاکدان، چوب و ...

دیگر لغاتی که در محاورات روزمره‌ی هندکوزبانان استفاده می‌شوند به هزاران می-
رسد که باز برای نمونه چندتایی ذکر می‌شود: زمین، آسمان، فضا، هوا، طوفان، ستاره،
روز، ماه، مهر، گفتگو، ملاقات، آرام، آزاد، شب‌برات، شب‌بیداری، آشنا، شناس، آب و
تاب، گوشت، سبزی، برادر، خاله، چشم، ابرو، شعله، بلند، بلندی، هفت‌روزه، ماهانه،
ماهنامه، گوشه، گوشه‌نشین، کفن، گور، گورکند[گورکن]، دربدر، خاک‌بسر، بیزار،
وفادار، بی‌وفا، بی‌وفائی، بیخود، بیخودی، سینه‌زنی، زنجیرزن، شرم، گرم، سرد،
شیروان، شیروانی و ...

برخی ترکیب‌ها: سرخور، درد بی‌دوا، درد دندان‌کندن به، شنیده کی بود مانند دیده،
دل شکسته، جمال‌همنشین بر من اثر کرد، جوانامرگ(جوان‌مرگ)، آمدن به ارادت رفتن
به اجازت، خر محض، نان جوین، سنگ و خشت، سگ اصحاب‌کُهِف، گربه‌کشتن روز
اول به، زبان زد عالم، پیرزاده، ...

همچون دیگر مناطق، منطقه‌ی هندکوزبان شعرای دارد که به فارسی هم شعر سروده-
اند. از جمله: استاد احمدعلی سائین، محمودالحسن کوکب، ملک ناصر علی خان، آقا سید
جگر کاظمی، آقا سید رعا شاه کاظمی، آخونزاده قمرعلی سرحدی، میرزا رضا حسین
همدانی(همه مرحوم)، ناز سیتی و آخونزاده مختار علی نیر.

جناب مختار علی نیر(م. 2010م.) از محققین و شعرای هندکو ملقب به بابای هندکو
می‌نویسد: هر جا می‌رویم قدم به قدم نام‌ها و لغات و اصطلاحات فارسی پیش از ما حرکت
می‌کنند و همین ما را مجبور کرده است که بالادستی فارسی را بپذیریم. از جمله نام‌هایی
است که در جوار ما هستند و روزانه به کار می‌بریم و بر گرد آن‌ها می‌گردیم. مثلاً:
محله، کوچه، چاه، شاهراه، کوچه بسته، کوچه‌بندی، محله‌دار، رسالدار[مقامی در ارتش

صفویان یا افشاریه بوده است مثل سرتیپ]، بازار نالبندی[نعلبندی]، دروازه، محله‌ی مروی‌ها، محله‌ی خداداد[ساکنان این دو محله فارسی گو هستند]، بالاخانه، سرآسیه[آسیاب]، قبرستان، گنبد، منارخانه، امام بارگاه، قصابخانه، دریچه، دستار، ...

آنچه همه‌ی اساتید حوزه‌های اردو، پنجابی، سندى و هندکو ذکر کرده‌اند این است که علاوه بر حکومت مستقیم فارس‌زبانان و حضور صوفیان و رهبران دینی و روحانی، عامل دیگری که موجب ماندگاری زبان فارسی طی قرون متمادی شده است عزاداری سرور و سالار شهیدان اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام بوده است. مجالس روضه، نوحه- خوانی، سینه‌زنی‌ها، نذری دادن‌های تاسوعا، عاشورا و اربعین در دو ماه محرم و صفر و دسته‌های سینه‌زنی، تنها مختص شیعیان نیست و اهل سنت هم تا دهه‌های اخیر و حتی بعد از انقلاب اسلامی و تلاش وهابیت و آمریکا و انگلیس برای ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی در پاکستان در این مراسم شرکت می‌کرده‌اند و یا خودشان مستقلاً مراسم داشته‌اند و هنوز در بعضی مناطق این مراسم پابرجاست.

از جمله مطالب قابل ذکر دیگر زبان فارسی در پاکستان حضور فارسی‌زبانان تبعه‌ی پاکستان در این کشور است. شیرازی‌ها و یزدی‌ها در کراچی، هزاره‌ها در کوئته و بازماندگان افسران ارتش نادری و احتمالاً صفوی و رهبران و روحانیون شیعه در پیشاور و اقوام فارس(دری) زبان افغانستان در مناطق قبایلی هم‌مرز با پاکستان به خصوص شیعیان در منطقه‌ی پاراچنار از جمله گروه‌هایی هستند که درون خانه‌های خویش فارسی سخن می‌گویند و در ماه‌های محرم و صفر و مجالس هفتگی نوحه و روضه‌خوانی به زبان فارسی دارند.

محقق ارجمند جناب آقای آخونزاده مختار علی نیر که آبا و اجدادشان از ایران به پیشاور مهاجرت کرده‌اند کتاب تحقیقی بسیار ارزشمندی در پانصد و هفتاد صفحه به زبان اردو و در قطع وزیری به نام "تاریخ عزاداری پیشاور" نوشته‌اند که در آن نوحه-هایی را آورده‌اند که به زبان فارسی هستند و هم‌اکنون نیز فارسی‌خوانان آن‌ها را در مجالس فارسی می‌خوانند.

از جمله عوامل مهم دیگر سوسو زدن چراغ نیم‌افروخته‌ی زبان و ادب فارسی وجود مدارس دینی شیعه و سنی است که در آن‌ها صرف و نحو ابتدائی و مجموعه‌ای بنام پنج گنج (ویژه حوزه‌های دینی اهل سنت) به فارسی تدریس می‌شود. آمار جدیدی از تعداد این مدارس دینی در دسترس ندارم ولی آماری را که آقای دکتر طارق رحمان در کتاب

خویش زبان، آموزش و فرهنگ ذکر می‌کند حدود چهار هزار باب تا سال 1988 است که قطعاً در هر دو حوزه و مخصوصاً شیعه افزایش بسیار یافته است. بر این عامل می‌توان بخش‌های فارسی دانشگاه‌های مختلف پاکستان و کلاس‌های آموزش زبان فارسی که مراکز نه گانه فرهنگی جمهوری اسلامی برگزار می‌کنند و در هر دو مورد از رونق چندان بر خوردار نیستند افزود.

راهکارهای حفظ وضعیّت فعلی زبان فارسی در پاکستان و مقابله با هجوم واژه‌های انگلیسی مبحث جداگانه‌ای را می‌طلبد که امید است در آینده به آن بپردازیم.

سید عبدالحسین رئیس‌السادات

raeisossadat@yahoo.com

منابعی که در تهیّه‌ی این مقاله از آن‌ها بهره‌برداری شده است:

الف: اردو

- 1- پاکستان کی قومی اور علاقائی زبانوں پر فارسی کا اثر (مجموعه مقالات)
الهدی : (خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - پیشاور) سال 83
- 2- پشتومین مستعمل فارسی امثال و محاورات - پروفیسور جمیل یوسف زئی
خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - پیشاور سال 81
- 3- تاریخ عزاداری پیشاور - آخونزاده مختار علی نیر
بشیر آرت پرس - 2003
- 4- ثقافت سرحد - قاری جاوید اقبال
الفیصل ناشران - لاهور

ب: انگلیسی

- I. Language, Ideology and Power
Tariq Rahman, Oxford, 2002
- II. Language, Education and Culture
Tariq Rahman, Oxford, 1999
- III. History of the Pathans
Brig. Haroon Rashid, 2002
- IV. Persia and the Gulf

John F. Standish, Curzon, 1998

V. Pakistan – Iran Relations

Dr. Minhaj ul Hassan and S.A.Raeisossadat, I.R.Iran
Culture Center, Peshawar and Peshawar University,
2004